

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران- توفان

۰۹ جون ۲۰۱۲

بازهم در مورد جمهوری اسلامی ایران و فاجعه "هولوکاست"

"هولوکاست" دروغ نیست، "هولوکاستی" که امپریالیستها

تبلیغ می کنند دروغ است.

احمدی نژاد در مصاحبه خود با کلاوس کیلر مسئول دو شبکه خبری تلویزیون المان با پرروئی و وقاحت و صراحت غیر قابل وصفی، مدعی شد که "هولوکاست" دروغ است. ما در مورد عواقب سیاسی و تبلیغاتی چنین ترهاتی سخن نمی رانیم. این ادعا تنها آب به آسیاب صهیونیسم جهانی می ریزد و به نفع آنها تمام می شود، تا تمام حقوق قانونی میهن ما ایران را منکر شوند و موجی از تحریکات علیه مردم کشور ما در سراسر جهان ایجاد نمایند. سخنان احمدی نژاد مایه شادی نتانیاهو خواهد بود و دست وی را در دروغگوئی باز می گذارد.

وی برای قوت بخشیدن به ادعاهایش از زندانی بودن سه پژوهشگر فرانسوی یاد کرد، که به دلیل تحقیق در مورد "هولوکاست" و اثبات "دروغ بودن" آن در زندانهای فرانسه به سر می برند. البته این واقعیت است، که بحث در مورد نفی "هولوکاست" و یا حتی تجدید نظر در گزاره گوییهای صهیونیستها و تحریف واقعیت "هولوکاست" آن طور که واقعا بوده است، در پاره ای ممالک اروپائی ممنوع است. این واقعیت است که صهیونیستها و امپریالیستها بی شرمانه با ایجاد رعب و ترور فکری و نقض آزادی اندیشه و بیان تلاش می کنند، واقعیات "هولوکاست" را به قد،قواره و خواستههای امروز صهیونیستها و امپریالیستها در آورند. از این بابت "هولوکاستی" که آنها مطرح می کنند، تمام چهره جنایاتی نیست، که نازی ها و فاشیستها و فالانژیستها در سراسر اروپا از پرتغال گرفته تا مجارستان و از نروژ گرفته تا ایتالیا انجام داده اند. "هولوکاست" دروغ نیست. "هولوکاست" امپریالیستها و صهیونیستها دروغ است. "هولوکاست" از زمان تاراندن یهودیان از المان و کشتار آنها، تنها به علت یهودی بودن آغاز نشد، "هولوکاست" از جنگ داخلی اسپانیا شروع شد، که با یاری نازیها و فاشیستها و فالانژیستها، صدها هزار نفر جمهوریخواه اسپانیائی و هزاران نفر کمونیست انقلابی را سر بردند و با بمباران "گرنیکا" و کشتار مردم عادی در اسپانیا گورهای دسته جمعی ایجاد کردند، که تا به امروز نیز سخن در باره آن، در اسپانیای "دموکرات" با حاکمیت رژیم غاصب سلطنت، که زائیده فالانژیستهای فرانکوست، جرم محسوب می شود. کمیسیون دروغ "حقیقت

یاب" آنها هنوز به حقایق تاریخی دست نیافته است و به عوامفریبی مشغول است تا شاید گذشت زمان و پرده فراموشی یاد جنایات بورژوازی اسپانیا و اروپا را از بین ببرد. تا به امروز نیز به کسی اجازه نمی دهند، پرونده های این جنایات را بررسی کرده و حقایق تاریخی جنایات بورژوازی ضد کمونیست و ضد بلشویک را برملا سازند. آنها همانگونه که سنت بورژوازی است، تابلوی ضد جنگ پیکاسو (گرنیکا)، در تجلیل از صلح را، در سازمان ملل متحد به نمایش می گذارند، ولی بررسی جنایات نازی ها و متحدانشان در اسپانیا و از جمله در گرنیکا را ممنوع اعلام می کنند. بررسی "هولوکاست" در اروپا و آمریکا جرم است، زیرا مردم جهان باید تنها آن قرآتی را از "هولوکاست" بپذیرند که امپریالیستها و صهیونیستها در شرایط کنونی مجاز می دانند. "هولوکاست" تنها کشتار بربرمنشانه یهودیان نیست، که اثبات آن، تنها با گذار به "داخائو"، "آشوویتز"، "مآتهازن"، "این ز"، "ترلینکا" و... و گفت و گو با باقی ماندگان و شهود و اسناد غیر قابل کتمان و انکار این جنایات، قابل اثبات اند، "هولوکاست" قتل عام کمونیستها در سراسر اروپا، و قاره آمریکا و تجاوز به شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی نیز هست، که در طی آن تنها ۲۵ میلیون نفر مردم شوروی را به قتل رساندند و از خود زمین سوخته باقی گذاردند. "هولوکاست" آن فاجعه ایست که کشتار یهودیان را بر می شمارد و از شش میلیون اجساد آنها سخن می راند، ولی حاضر نیست از کشتار بیش از ۲۵ میلیون مردم شوروی و کمونیستها و دموکراتهای سراسر اروپا و آسیا، در چین و ویتنام و فیلیپین و هندوچین و... سخن براند. این خود فاجعه ای بدتر از کشتار یهودیان است. این تنها احمدی نژاد نیست که "هولوکاست" را تحریف می کند و دروغ می گوید، صهیونیسم و امپریالیسم جهانی نیز "هولوکاست" را تحریف می کنند و دروغ می گویند. همه آنها دروغگو هستند.

این درست است، که صهیونیستها تاجر مسلکانه در پی کاسبی از جنایات نازی ها هستند و برای بالا بردن بهای کاسبی خود از شش میلیون کشتگان اردوگاههای نازی ها و سوزاندن اجساد یهودیان سخن می رانند، این درست است که تاجر صهیونیست راه افتاده اند و با ایجاد ترور فکری از المانها و نه نازی ها که نماینده سرمایه مالی در المان بودند، به اخاذی مشغولند و دسترنج طبقه کارگر المان را نیز به نفع بورژوازی صهیونیست می ربایند و با شانتاژ سیاسی و ایجاد افکار عمومی در پی اخاذی بیشتر و بی حساب و کتاب هستند، ولی همه این واقعیات نمی توانند از درجه ننگین جنایتی که سرمایه داری مالی المان با یاری سرمایه داری جهانی و به ویژه سرمایه داری آمریکا (اوپل و فورد و جنرال الکتریک) انجام دادند، بکاهد. "هولوکاست" محصول جنایت همه بورژوازی سرمایه مالی در آمریکا و اروپاست. جنایت نازی ها تنها نسبت به یهودیان نبود. هر کس که تلاش می کند حد این جنایت بی سابقه در تاریخ را در حد کشتار چند میلیون یهودی تنزل دهد و بر سر تعداد کشته های یهودی ها چانه بزند، نافی "هولوکاست" واقعی و لاپوشانی کردن جنایت بزرگ سرمایه مالی در دامن زدن به جنگ جهانی دوم به ضد شوروی سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی است.

"ژان لافیت دبیر کل شورای جهانی صلح بود، وی که در نهضت مقاومت فرانسه به ضد نازیها می رزمید به اسارت گشتاپو در آمد و به شدت شکنجه شد. گشتاپو اغلب از وی می پرسید: مگر شما از دوستان آقای ژاک دوکلو نبودید؟

و او جواب می داد:

چرا، به همین علت شما باید مطمئن باشید که من یک کلمه حرف نخواهم زد.

گشتاپو در نومیدی و خشم فراوان از ناتوانی خویش، در مارچ ۱۹۴۳ ژان لافیت را به بازداشتگاه معروف "ماتهاوزن" و پس از مدتی از آنجا به "ابنسی" فرستاد. مأمور المانی با بی اعتنائی تحریک کننده ای می گفت:

شما را به جایی خواهیم فرستاد که کسی زنده از آنجا باز نمی‌گردد:

ژان لافیت زنده باز گشت و کتاب "آنها که زنده اند" را در پاسخ به گشتاپو نوشت. " (نقل از کتاب آنها که زنده اند صفحه ۴ انتشارات سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان).

"دهلیز مرگ، تالاری با روشنایی تند، به طول تقریباً ۸ متر و عرض چهار. این تالار معاینه "بهداری" ماتهازن است. در اینجا هم عمل جراحی می‌کنند و هم پانسمان و زخم بندی.

من به اتفاق نه نفر دیگر که هیچ کدامشان را نمی‌شناسم داخل این تالار شده ام. ما کاملاً برهنه ایم، اما هوای تالار گرم است. من به توصیه یک پزشک فرانسوی اردوگاه به اینجا آمده ام تا دملی را در دست چپم عمل کنم.

منظره ای که مقابل چشمانم گسترده شده است، ابدأ به آدم قوت قلب نمی‌دهد. در کنارم، پزشکی مته خود را در ران سوراخ شده پیرمردی بینوا فرو می‌کند، پیرمرد با دو دست به لبه تخت آویخته است و چون حیوانی زخم خورده ناله می‌کند.

یک کم دورتر، مردی که روی بلوز سفیدش لکه های خون دیده می‌شود با دست بواسیر اسکلتی را که مقابلش چمباتمه زده می‌کند. بیمار از فرط درد زوزه می‌کشد. روی میز، جراح توی استخوان های ساق پای مریض دنبال چیزی می‌گردد. مریض فریادهای وحشتناکی بر می‌آورد، در هر گوشه ای بر زخمی مرهم می‌نهند، دملی را باز می‌کنند، یا بیماری را معاینه می‌کنند.

نزدیک پنجره، جوانکی که جز پوست بر استخوان ندارد، روی کوزه ای نشسته و به زحمت به قضای حاجت مشغول است.

... قبل از من یک یوگسلاو را روی تخت عمل خواباندند و عضلات ساعدش را گشودند. او آنقدر جیغ می‌کشید و آن چنان دست و پا می‌زد که... " (نقل از کتاب آنها که زنده اند صفحه ۱۶۳، انتشارات سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان).

ژان لافیت کمونیست است و شاهد جنایات نازی ها. وی می‌بیند که انسانها را زنده زنده و بدون بیهوشی عمل جراحی می‌کنند تا درجه استقامت انسانها را در مقابل درد ثبت کنند. نازی ها از این دکترها بسیار داشتند که با خیانت به سوگندنامه سقراط بر روی انسانهای کمونیست و یهودی و انسانهای پست تر که آنها را غیر آریائی می‌خواندند آزمایشات پزشکی کنند. دکتر منگله یکی از آنها بود که در امریکای جنوبی، علی‌رغم این که اقامتگاهش برای امریکائیها و المانها روشن بود، به مرگ طبیعی مرد. مسؤول این جنایات را در دادگاه نورنبرگ با رأی قاضی امریکائی تبرئه کردند تا به وعده ای که داده بود، عمل کند. وی می‌دانست که اسرای نازی تا چه درجه زیر صفر می‌توانند زنده بمانند و تحمل کنند، وی می‌دانست تا چه مدت اگر به اسراء اکسیژن نرسد هنوز می‌توانند بدون عواقب جانبی زنده بمانند، امپریالیستها به این تحقیقات برای رفتن به فضا نیاز داشتند. وی تمام اسناد مربوط به آزمایشات پزشکی بر روی انسانها و اسراء را با خود به امریکا برد تا از نتایج تحقیقات "هلوکاست" امپریالیستها به ضد کمونیستها استفاده نمایند. اوج این جنایات به نام ماجرای "آرتیشوکن" مشهور شد که با تزریق دارو به اسراء آنها را به عاملی بی‌اراده برای مقاصد خود مبدل سازند و برای جاسوسی از آنها بهره برداری کنند. آری "هلوکاست" وجود داشت و امروز به ضد فلسطینیها در مناطق اشغالی توسط صهیونیستها اعمال می‌شود. "هلوکاست" دروغ نیست ولی "هلوکاستی" که امپریالیستها برای عوامفریبی و نیابت تبلیغاتی می‌سازند دروغ است.

"...یک گلوله به رانم و یکی به زانویم اصابت کرد و آنوقت به وسیله این پولیسها... دستگیر شدم. مرا به کلانتری لیل بردند و در آنجا این پولیسها مرا تا ساعت هشت صبح شکنجه دادند. ضربات چماق بر تمام سر و روی من فرود می آمد، در حالی که بر روی دو صندلی درازم کرده بودند و خون فراوانی از من می رفت (جراح می گفت که می بایست هر چه زودتر به بیمارستان منتقل شوم) در همین وقت **روشه** کلانتر مرکزی، شخصا لگدی به صورت من زد و شکنجه ها هم با کمال شدت ادامه داشت. تا ساعت پنج صبح چیزی را اعتراف نکردم. در این موقع بر اثر شدید ترین و بدترین شکنجه ها که از طرف پولیس به عمل آمد ناچار نام خود را افشاء کردم. پولیسها اعضاء تناسلی مرا به روی صندلی گذاردند و با دست خودشان بر روی آن فشار می آوردند. یکبار دیگر هم همین شکنجه را به کار بردند تا اعتراف کنم که با چند نفر از رفقاء ملاقات کرده ایم، ولی من گفتم که آنها را نمی شناسم و ملاقاتی با آنها نداشته ام. بالاخره در ۲۵ اکتوبر ۱۹۴۲ ساعت یازده صبح مرا در حالی که گرفتار ضعف فوق العاده شدیدی بودم به مریضخانه سن سوور بردند. شش روز بیهوش افتاده بودم در این مدت دوبار زانویم را عمل کرده بودند. با وجود این که من خوابیده بودم و تقریباً تا سینه ام گچ گرفته شده بود، چهار نفر مراقب مسلح، شب و روز بالای سرم کشیک می دادند... روز ۱۲ نومبر ۱۹۴۲ به بیمارستان المانی **کالمت** منتقل شدم که سه ماه و نیم آنجا بودم و از آنجا من را به زندان **لوس** بردند که ۲۸ فبروری ۱۹۴۳ به آنجا رسیدم. هشت روز بعد در حالی که مدت پنج ساعت به مچ دستهای خود آویخته بودم و مشت و لگد وحشی ها بر سر و رویم فرود می آمد، مورد بازجویی و تحقیق قرار گرفتم. یک بار طناب پیچم کردند و بر روی سه میله آهنی که پنجاه سانتیمتر از زمین بلندتر بود خواباندند. یک میله زیر پاهایم، یک میله زیر کمر و یک میله زیر سرم می گذاشتند و در عین حال با ضربات خود با شلاقهایی که میله ای فلزی داشت تازیانه می خوردم (در روی پشتم هنوز جای زخمهای تازیانه باقیست). چهار روز هیچ غذا به من ندادند و برای شکنجه من، خوراکیها را فقط نشانم می دادند. با وجود تمام شکنجه ها من به هیچ یک از رفقایم خیانت نکردم، نام هیچ یک را فاش نساختم، با هیچ کدام اظهار آشنائی نکردم و همیشه همه چیز را انکار می کردم و از این جهت بیشتر مورد توهین و شکنجه قرار می گرفتم... دو ماه و نیم در یک سلول بودم. ۲۸ جولای ۱۹۴۳ جهنم **لوس** را ترک کردم و همان شب به آراس رسیدم. در اینجا باز مرا به سلول انفرادی افکندند... باز شکنجه ها و استنطاقها شروع شد. تمام آنچه را که به من نسبت می دادند، انکار می کردم، اما مأمورین تروریست آگاهی اوراق ساختگی در پرونده من گنجانیده بودند که من آنها را در دادگاه می دیدم... دادگاه... ما پنج نفر... را محکوم به مرگ کرد. با این همه می خندیدیم و آواز می خواندیم. من تا پایان کار یک کمونیست فرانسوی باقی خواهم بود. هیچ افسوسی ندارم جز آن که نتوانستم بیش از این کار کنم. اگر می بایست زندگیم را از سر بگیرم بازهم زندگی را به همین شکل که طی کرده ام، آغاز خواهم کرد. من به وجود حزب کمونیست بزرگ مفتخرم و نیز به وجود مبارزان فساد ناپذیر تو افتخار دارم، که هر روز می میرند، بدون آن که کوچکترین اطلاعی به دست دشمن افتاده باشد. من در حالی که سوی میدان اعدام می روم که سرود **مارسی یز** و **انترناسیونال** را می سرایم. از این که می بینم غارتگران وحشی در زیر ضربات ارتش سرخ دلیر به عقب رانده می شوند و از مشاهده مقاومت کشور خود و از این که می بینم حزب من از همیشه نیرومندتر است، قلبم شادمان است. مرگ برایم اهمیتی ندارد... من به زودی عمر کوتاه بیست و یکساله ام را به پایان خواهم رساند، تا فرزندان فرانسه آزاد و خوشبخت باشند. من به هدف و مرام حزبم خیانت نکردم... خدا حافظ رفقایم! خدا حافظ کمونیستهای جوان! خدا حافظ حزب زیبایم! خدا حافظ کشور زیبایم! کسی که به سوی مرگ می رود به شما درود می فرستد. زنده باد حزب کمونیست، زنده باد فرانسه! **پل کامفن Paul Camphin**."

البته پل کامفن تنها کسی نبود که تیرباران شد. لوئی آراگون شاعر و کمونیست بزرگ فرانسوی که نامه های تیرباران شده ها را جمع آوری کرده است می نویسد: "... این نامه های تیرباران شده ها... نمی دانم آیا کسی هست که بتواند این نامه های تیرباران شده ها را بخواند بی آن که چشمانش از اشک لبریز شود و بی این که، با اصطلاح حقیر و نارسائی که داریم، قلبش در هم فشرده شود. اگر چنین کسی هم هست من از او بیزارم... لوئی آراگون از مقاله ای در سال ۱۹۴۶). در کنار پل کامفن می توان از ژان آلزار، از سلسنتینو آلفونسو، از ژان آرتوس، از آهدره اوبونه، هائری باینتزتوک، ژورژ بوس، ژاک بودری و... هزارن نفر دیگر نام برد که در بازداشتگاههای نازی ها و همدستانشان به حد مرگ شکنجه شدند و اعدام گردیدند.

در زمان تجاوز ارتش نازی به شوروی در همان آغاز سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲ سه میلیون سرباز شوروی به اسارت نازی ها در آمدند. بآته لهر متسگر Beate Lehr- Metzger فیلم مستندی در مورد سرنوشت این سه میلیون سرباز شوروی تهیه کرده است. نام فیلم "رفقاست". نام فیلم کنایه ای از گفتار هیتلر است که مدعی بود: "کمونیست نه قبلش رفیق است و نه بعدش"، روسها "انسان پست اند". در این فیلم نشان می دهد که با انسانهای پست چگونه باید رفتار کرد. شما پستی و دنانت ایدئولوژی نازیسم را در مقابل دیدگانتان می بینید. آنها که پست اند و آنها که قربانی پست فطرتان می شوند. این اسراء نه بالا سری داشتند و نه زیر سری. آنها بدون مأمن و ماواء بودند. آنها از فشار سرما ناچار بودند با قاشق گودال بکنند و بدرون گودال رفته به دور خود خاک بریزند تا احساس گرما کنند. از تغذیه نمی توان سخن گفت، زیرا به اساس ایدئولوژی نازی نان هم برای روسها زیادی بود. به آنها نان هائی پخته شده از برگ درختان و خاک اره می دادند. یک جان به در برده از این اردوگاه، نقل می کند که تمام پوست های درختان اردوگاه را برای این کار استفاده کرده بودند و یا اسراء خرده بودند. میلیونها نفر در این اسارتگاه جان دادند.

این سند تکان دهنده را تلویزیون المان حاضر نشد نشان دهد. برخی مدعی شدند که در این باره قبلا صحبت شده است، برخی گفتند موضوع روز نیست، بعضی آن را طولانی دانستند، برخی مدعی شدند که خودشان شخصا در حال تهیه فلمی در این زمینه هستند، ولی سرنوشت سه میلیون انسان زنده به گور که قربانیان "هولوکاست" نظام سرمایه داری هستند برای آنها ارزش ندارد. روسها از نژاد "پست ترند" و لیاقت آن را ندارند که کسی از سرنوشتشان با خبر شود. میلیونها روس بلشویک را این هواداران ریاکار حقوق بشر کشتند، ۱۲۰ هزار سرباز شوروی را توسط اشراف لهستانی نابود کردند و ۲۰ هزار سرباز لهستانی را در کاتیون به دست نازی ها به قتل رسانند، ولی حاضرند فلمهای تقلبی بسازند، اسناد جعلی بخرند و تهیه کنند، تا حقایق تاریخی غیر قابل انکار را وارونه جلوه دهند. "هولوکاست" دروغ نیست، "هولوکاستی" که امپریالیستها تبلیغ می کنند دروغ است.

جنایتی را که امپریالیستها با برپا کردن دو جنگ جهانی با تبلیغات بر سر کشتار شش میلیون یهودی و آنها فقط توسط المانها و نه نازیها مرتکب شده اند، حال با این نوع تبلیغات، سرپوش می گذارند. ۶۰ میلیون کشته را به طور ضمنی بیان می کنند، ولی تعداد شش میلیون یهودی مقتول بر سر زبانها است. روشن است که این سیاست، نیت خاصی را که حمایت از تئوری "هولوکاستی" است که صهیونیستها در جهان ایجاد کرده اند، در بر دارد. روشن است که جنایات نازی ها را که نماینده سرمایه مالی و درنده ترین بخش بورژوازی المان بودند، نمی توان به المانها در مجموع منسوب داشت. صدها هزار کمونیست المانی در مبارزه با نازیها به قتل رسیده اند. نازی ها نمایندگان سرمایه داری مالی بودند و "هولوکاستی" که امروز تبلیغ می شود، بر این واقعیت جنگ افروزانة بربرمنشانه سرمایه داری پرده استتار می کشد. صهیونیستها از بحث در مورد "هولوکاست" می هراسند، زیرا در طی آن، نیات سوء آنها روشن می شود. و گرنه آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. اسناد غیر قابل انکار به

حد کافی موجود هست، تا بتوان جنایات نازی ها را به اثبات رسانید و به ضد ماهیت سرمایه دارانه آنها افشاءگری کرد. امپریالیستها می خواهند این ماهیت سرمایه دارانه را کتمان کنند و همه این جنایات ضد بشری را که در درجه اول به شوروی استالینی تحمیل شد، در کشتار یهودیان خلاصه کنند، که گویا ناشی از روحیه یهودی ستیزی یک دیوانه اتریشی بود. خیر "هولوکاست" واقعی تلاش بورژوازی غرب بود تا در مقابل دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی واکنش نشان دهد و شوروی را به خاک و خون بکشد و از ساختمان سوسیالیسم در یک کشور واحد جلوگیری کند. کشتار یهودیان بخشی از این سناریو بود.

بر گرفته از توفان شماره ۷۱۴ خرداد ماه ۱۳۹۱ ژوئن ۲۰۱۲، ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

www.toufan.org

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی (ایمیل).